



نقش موثر «یادگار امام» در عبور دادن انقلاب و نظام از گردنه های خطر در مقاطع قبیل و بعد از انقلاب، از ابعاد و جنبه های گوناگونی، قابل تعمق و بررسی است و لذا با تأمل بر خاطرات کسانی که از نزدیک شاهد این تلاش و تکاپوی بی بدیل بوده اند، می توان به گوشه هایی از این مجاهدتها پی برد. در این گفت و شنود، پاره ای از این حقایق را از منظر آیت الله سید محمد بجنوردی به نظاره می نشینیم؛ باشد که جانفشانیهای مرحوم سیداحمد خمینی را اندکی شناسانده و ارج نهاده باشیم.

### ۳ «یادگار امام و نظام اسلامی»

در گفت و شنود شاهد یاران با آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی

## نقش او در حفظ نظام نا گفته مانده است...

بودم و می دیدم که بعد از انقلاب هم تا آن دم آخر، آن پیغامی را که امام می گفتند، به طرف می رساند، ولو اینکه به ضرر دوست خودش بود. من این را می دیدم که در باطن نمی خواست این پیام به آن شخص داده شود، ولی چون امام پیام داده بودند، این امانت را بدون دخل و تصرف حفظ می کرد. رفاقت بازی در کار او نبود. این آقا با من خوب است یا بد است، این حرفها در کارش نبود. یک وقت می گفت، «من مرتب دارم برای خودم دشمن درست می کنم، چون این عده خیال می کنند که من سبب شدم امام این نامه را نوشته، این پیام را داده.» در حالی که من هم از روحیه امام خیر داشتم، امام بالاتر از این حرفها بود که کسی بتواند در اراده اش تصرف بکند یا بیاید، بکند و امام بر اثر القاء و تصرف او پیامی بدهد یا نامه ای بدهد. این جریان بود تا اینکه مسئله هجرت امام مطرح شد، چون روابط بین صدام و شاه نزدیک شد، همه این را می دانند و دیگر من مسائل را توضیح نمی دهم که آنها از صدام خواستند که جلوی فعالیتهای امام را بگیرد. دولت عراق هم پیغام داد که اینجا دیگر نباید سخنرانی بکنید و اعلامیه بدهید. امام در جواب فرمودند، «اگر من اینجا باشم اطلاعیه می دهم، سخنرانی هم می کنم، نوار هم بر می کنم می فرستم ایران، اینجا محدود نمی توانم باشم.» آنها بیت امام را محاصره کردند که همه ملت می دانند. ایشان حدود یک هفته در منزل بودند، نمی توانستند به حرم مشرف بشوند تا در نهایت تصمیم گرفتند که به کویت بروند. جریان را همه می دانند که دولت کویت با مذاکراتی که با شاه داشت، مانع از ورود امام شد. امام برگشتند و دوباره آمدند بغداد و شب در کاظمین خوابیدند و فردای آن روز به طرف پاریس رفتند و خود این هم، یک مبدأ شروع انقلابی است و صفحه نویی در انقلاب باز شد. در رویدادهایی که در پاریس پیش آمدند تا آمدن امام به ایران. ما باز می بینیم حاج احمد آقا در این مسائل نقش اساسی دارد. در پاریس هم که حساس ترین ایام بود، پیامها و اطلاعیه ها و آن افرادی که از ایران می آمدند و می خواستند ملاقات بکنند، خیلی حساس بود. حاج احمد آقا نقش خیلی

بودیم. بعد به لبنان آمدیم و مدتی در آنجا بودیم و با عده ای از شخصیتهای سیاسی مبارز ملاقاتها و جلساتی داشتیم. بعد به سوریه آمدیم، اما مرحوم حاج آقا مصطفی چند روزی زودتر از ما به عراق و نجف رفت. ما بعد از چند روز با فاصله یک روز با حاج احمد آقا به طرف نجف رفتیم و حاج احمد آقا دیگر در نجف ماند و در حوزه نجف مشغول درس شد. او در درس امام راحل و همچنین در درس مرحوم حاج آقا مصطفی که اصول می گفت، حاضر می شد. پیش یکی از اساتید آنجا هم اسفار می خواند و خوب هم کار می کرد و استعداد فوق العاده ای در بحثهایی که می کرد از خود نشان می داد.

نقش ایشان را در جریان انقلاب چگونه ارزیابی می کنید؟

پس از آنکه مرحوم حاج آقا مصطفی به شهادت رسیدند، برای مرحوم حاج احمد آقا یک صفحه جدیدی باز شد، چون بعد از شهادت حاج آقا مصطفی، کلیه مسائل زیر نظر ایشان بود و بنده تا در نجف بودم، این را می دیدم، آن مقداری که من در پاریس

ارتباطات اولیه و نحوه آشنایی شما با مرحوم حاج سید احمد آقا چگونه بود؟

نحوه ارتباط من با یادگار گرانقدر حضرت امام راحل، برادر بزرگوارم، حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقاى حاج احمد آقا رضوان الله تعالى علیه از اوایل ازدواجشان بود که در یک مسافرتی به نجف مشرف شدند. آن وقت من شاگرد حضرت امام بودم و جزو رفقای حضرت آیت الله آقاى حاج آقا مصطفی رضوان الله تعالى علیه. از آن راه من با ایشان آشنا شدم و تا حدودی رفت و آمد داشتیم، اما در همان جلسات اول، نوعی را در او دیدم و فطرتی را در ایشان مشاهده کردم، چه در مسائل سیاسی، چه در مسائل علمی، مدتی نگذشت که ایشان عازم قم شدند و تحصیلاتشان را در حوزه علمیه قم ادامه دادند. تاریخ زندگی حاج احمد آقا در قم، چه در بعد شایزات سیاسی، چه در بعد رابط بودن بین امام و شخصیتهای علمی حوزه و شخصیتهای مبارز و بین خانواده های زندانیها، به عقیده من نقش خیلی مهمی بود و آن طور که شاید و باید بیان نشده، زیرا مسائلی پنهان و در عین حال بسیار حساس بوده اند.

یگانه رابطی که محرم ترین کس به امام راحل بود، برادر بزرگوار ما حاج احمد آقا بود و امام راحل پیغامهای خصوصی را به ایشان می دادند تا او به شخصیتهای علمی حوزه و شخصیتهای مبارز و غیره منتقل کند. رسیدگی به خانواده های زندانیان را با دقت زیاد انجام می داد. همچنین برای اعلامیه ها و سخنرانیهایی که امام راحل در نجف داشتند، باز ایشان رابط بود. در مسافرتی که با حضرت آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی رحمه الله علیه به سوریه رفتیم و از آنجا می خواستیم به عمره برویم، در سوریه حاج احمد آقا را دیدیم. ایشان با خانم و فرزندشان آمده و مهمان آقای موسی صدر بودند. متفقاً مشرف شدیم و به مدینه رفتیم. آنجا بعد از زیارت قبر پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) و قاطمه زهرا سلام الله علیهم اجمعین، از مسجد شجره محرم شدیم و به طرف خانه خدا آمدیم. بیست روزی در مکه و مدینه

یک وقتی به من گفت، «من مرتب دارم برای خودم دشمن درست می کنم، چون این عده خیال می کنند که من سبب شدم امام این نامه را نوشته، این پیام را داده.» در حالی که من هم از روحیه امام خیر داشتم. امام بالاتر از این حرفها بود که کسی بتواند در اراده اش تصرف بکند یا بیاید القاء بکند و امام بر اثر القاء و تصرف او پیامی بدهد یا نامه ای بدهد.



اظهاری نظر می‌کرد. در مباحث فقهی که در جلسه‌های خصوصی داشتیم، بحث می‌کرد. خیلی خوب صحبت می‌کرد و بعضی از روحانیون که سوابقش را در بعد علمی ندیده بودند، تعجب می‌کردند و به من می‌گفتند، «عجب! مانمی دانستیم ایشان این طور وارد است.» می‌گفتم، «ایشان اهل نمایش و تظاهر نیست.» با این دلایل باید عرض بکنم که ایشان به عنوان یک فقیه مجتهد متجزی، با مسائل برخورد می‌کرد. خودش صاحب نظر بود، اما در کنار امام، به حق، خود را کنار نهاده بود. یعنی هر چه ایشان می‌گفتند، همان می‌کرد. هیچ وقت نظرات خودش را در مسائل انقلاب و مسائل سیاسی اعمال نمی‌کرد، مگر امام با او مشورت می‌کردند که آن بحث دیگری بود، اما در رساندن پیام، حرفهای امام را عیناً روی کاغذ می‌نوشت و منتقل می‌کرد. مثلاً امام به شورای عالی قضایی و قوه قضاییه پیام می‌دادند که این کار را بکنید و احمد آقا پیام را می‌رساند و همه صد در صد قبولش داشتند. وقتی او یک پیامی را چه شفاهی و چه کتبی می‌آورد، در این مسئله کسی شک نمی‌کرد که حتی یک کلمه پس و پیش نشده است. تقوای ایشان را همه قبول داشتند. من شاهد این مسئله بودم، هر چکس خدشه نمی‌کرد و این خیلی مسئله مهمی است. ما نباید این را کوچک بگیریم. یک شخصی که خودش صاحب رأی است، در هر جا برای خودش حرف و نظر دارد، ولیکن در مقام اینکه می‌خواهد مسائل امام را منتقل بکند، هیچگاه نظر خود را بیان نمی‌کند. کسی که رأی ندارد و مقلد است، در این مسائل راحت است. آن کسی که رأی دارد، خیلی سخت است که یک رأی را قبول نداشته باشد، اما در مقام رساندن این رأی، هیچ اظهار نظر شخصی نکند و عین مطالب را منتقل بکند به طوری که مخاطب خیال کند رأی خودش هم همین است. طوری نظرات و پیامها و دستورات امام را بیان می‌کرد که مخاطبش خیال می‌کرد که خودش هم صد در صد نظرش همین است. این به نظر من خیلی مسئله مهمی است.

امام موجود فوق العاده‌ای بودند، یعنی یک آدم عادی نبودند. غیر از مسئله ارتباط با خدا که «المؤمن ينظر بنور الله» خداوند به بندگانش صالح خودش حقایق را نمایش می‌دهد، امام این طوری بودند، لکن غیر از این، هوش و استعداد عجیبی داشتند که اصلاً قریب نمی‌خوردند. ایشان یک دفعه فرمودند، «طرف که صحبت می‌کند، می‌فهمم دارد دروغ می‌گوید یا راست می‌گوید، اما طوری به حرفهای او گوش می‌دهم که نمی‌فهمد و خیال می‌کند که دارد سر من کلاه می‌گذارد. من نمی‌خواهم او را ناراحت و اذیت بشود، اما خوب من حواسم جمع است.» ایشان یک وقت می‌گفتند، «تو این طور خیال نکن که هر کس

**در اجتهاد او شکی ندارم. اظهار نظر می‌کرد. در مباحث فقهی که در جلسه‌های خصوصی داشتیم، بحث می‌کرد. خیلی خوب صحبت می‌کرد و بعضی از روحانیون که سوابقش را در بعد علمی ندیده بودند، تعجب می‌کردند و به من می‌گفتند، «عجب! ما نمی‌دانستیم ایشان این طور وارد است.»**

از رحلت امام بسیار درست عمل کرد، از رهبری بسیار دفاع کرد. سخنرانی نکرد، الا اینکه تأیید رهبری را بکند و مردم را گرد رهبری نگه دارد و همیشه نسبت به دولت در مقام تقویت و پشتیبانی بود. در عین حال نظراتش را هم می‌گفت. اگر نظراتی داشت بیان می‌کرد، اما همیشه، روش ایشان روش امام بود. در عین اینکه اگر جای انتقاد بود، بیان می‌کرد، لکن همیشه در مقام تقویت نظام و دولت و رهبری بود. روابطش با روحانیت، چه جامعه مدرسین، چه روحانیت مبارز و چه روحانیون مبارز که مسائل خیلی مهمی است، یکسان بود و نقش مهمی در این مسائل داشت.

**نظرتان درباره مقام علمی مرحوم حاج احمد آقا چیست؟**  
در بعد علمی، حاج احمد آقا مظلوم است. الان در ذهن ملت ایران این نیست که ایشان آدم باسوادی بوده یا آدم فاضل و با کمالی بوده. ایشان فقه را خوب می‌دانست، اصول را مسلط بود. در فلسفه خیلی کار کرده بود. ادبیات و شعر وارد بود. مجموعه بود، اما چون اهل تظاهر و خودنمایی نبود، فضائش پنهان مانده بودند.

حاج احمد آقا مسلماً یک مجتهد متجزی بود. در اجتهاد او شکی ندارم.

مهمی در این مسئله داشت. مسئله حفظ جان امام خیلی مسئله مهمی بود. یک شب به من گفت، «در نوفل لوشاتو، اتاقی که امام در آن می‌خوابید در چشم انداز خانه‌ای است که از آن دور اینها می‌توانند نشانه بگیرند، تیر بزنند یا با یک سلاحی چیزی... چه کار باید بکنیم؟ اتاق امام را کجا قرار بدهیم؟» یعنی در عین اینکه مسائل مبارزاتی و انقلابی و شخصیت‌های مختلف و مشربهای مختلف، زبانهای مختلف، ملیتهای مختلف، اینها را باید جمع و جور بکنند، در عین حال مواظب غذای امام بود که یکدفعه مسئله‌ای پیش نیاید. در ملاقاتهایی که می‌آیند چون خبر دادند که اینها ممکن است در وقت بوسیدن دست، گردی چیزی بریزند در دست امام، این جذب می‌شود و مسائلی درست می‌کند، مسئله حساس بود و این مسئله را هم مد نظر داشت. لذا معتقدم که باید درباره نقش مهمی که حاج احمد آقا در حفظ جان امام داشت بیشتر بحث شود.

در ملاقاتهایی که افراد با امام داشتند و همچنین مسئله تصمیم‌گیری‌های امام، خیلی مسئله مهمی بود و به نظر من یکی از حساس‌ترین ادوار تاریخ انقلاب محسوب می‌شود. بعد که امام به ایران آمدند، من در پاریس بودم و به طرف نجف حرکت کردم تا خانواده ام را بردارم و به ایران بیایم. انقلاب که پیروز شد، با اولین هواپیما آمدیم، حالا جریانات در تهران شروع می‌شود. جریان شورای انقلاب مطرح می‌شود، جریان دولت موقت مطرح می‌شود، جریان نهضت آزادی و... در انتخاب اولین رئیس جمهور که بنا بود بعضی از افراد کاندیدا بشوند، روی بعضی از مسائل و مصالح، کاندیدا نشدند و بنی صدر راه پیدا کرد و او هم خودش یک بحث تاریخی دارد. اصلاً مسئله روی کار آمدن بنی صدر چه مشکلاتی درست کرد و به چه شکل باید با آن برخورد می‌شد که واقعاً خود آن مسئله، مسئله حساسی بود و حاج احمد آقا نقش مهمی در اینجا ایفا کرد. بنی صدر هم که یکی از مشکلات بود. سپس در مسائل جنگ و عوارض جنگ نقش خیلی مهمی دارد. من شاهد بودم خودش شخصاً با فرماندهان در حال تماس بود، اوضاع جبهه‌ها را شخصاً پیگیری می‌کرد و به امام گزارش می‌داد. یعنی به این اکتفا نمی‌کرد که آنها گزارش کتبی بدهند، خودش وارد عمل می‌شد. می‌خواست اخبار دست اول و دقیق و درست را، بدون کم و زیاد به امام منتقل بکند. مسئله قطعنامه و قبول آن، خودش خیلی مسئله است که متأسفانه هنوز گفته نشده که حاج احمد آقا چه نقش مهمی در این مسائل داشت. در تمام جلساتی که سران سه قوه هر هفته داشتند، حاج احمد آقا هم شرکت می‌کرد. تمام نظرات امام را منتقل می‌کرد و محتوای جلسات را به امام (ره) منتقل می‌کرد. مسئله جلسات سه قوه و تصمیم‌گیری‌هایی که می‌شدند، خیلی مهم بودند. بعد





بودند، مسائل و مباحث زیادی مطرح می‌شدند. با توجه به ارتباط نزدیک شما با آن شهید بزرگوار و اطلاع از جزئیات مسائل و ارتباطی که با دفتر حضرت امام از طریق مرحوم حاج احمد آقا داشتید و با توجه به پیامهایی که از خود حضرت امام می‌رسید، تحلیل خود را از عملکرد حاج احمد آقا بیان کنید.

یکی از مسائل مهم و از مواقع حساس تاریخ انقلاب، برخوردی بود که این دسته از لیبرالها، اعم از بنی صدر و دیگران با شهید بهشتی و با رهبر انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و جناب آقای هاشمی، این بزرگوارانی که در خط این طرف بودند، داشتند که من می‌گویم همان خط امام. حاج احمد آقا در این مرحله نقش بارزی داشت، چون تا وقتی که برای تمام ملت روشن شد، نمی‌دانستند که واقعیت امر چیست. اینها دستگاه تبلیغاتشان قوی بود و برای امثال شهید بهشتی و دیگران در میان مردم تهمت‌هایی را درست کرده بودند و یک عده‌ای از مردم، خوشبین نبودند تا وقتی که آقای بهشتی شهید شد و معلوم شد که اینها با منافقین ارتباط دارند و با هم هستند و بنی صدر از انفجار حزب جمهوری اسلامی اطلاع داشته و در جریان بوده و همچنین انفجار دفتر نخست‌وزیری و فرای مردم کاملاً روشن شد که اینها یک افرادی هستند که با اصل انقلاب اسلامی خوب نیستند. در همین جامن دیدم که باز حاج احمد آقا فداکاری می‌کرد و برای یک عده‌ای از افراد شبهه بود که ایشان با بنی صدر یا با قطب‌زاده رفیق است. اصلاً او نمی‌توانست با بنی صدر و قطب‌زاده رفیق باشد. دو خط صد در صد مابین هم بودند. اینها با هم اختلاف داشتند. او فقط برای اینکه اینها را نگه دارد که به عصیان علنی نکشند و ضربه به انقلاب نزنند، با آنها مدارا می‌کرد تا اینکه برای مردم خوب معرفی بشوند. والحمدالله همین طور هم شد.

در جریان جنگ تحمیلی همان طور که فرمودید ایشان نقش والایی داشتند. در ارتباط با فرماندهی کل قوا و مسئولین

می‌آید پیش من صحبت می‌کند، حالا دیگر تمام شد. نه، اینجا همین شکلی می‌آیند، می‌گویند، لکن من وقتی دهن را باز می‌کنند و صحبت می‌کنند، می‌فهمم دارند دروغ می‌گویند یا راست می‌گویند. امام یک موجود این طوری بودند. در عین حال من قبول دارم یک سری مسائل امنیتی، یک سری مسائل تخصصی که ممکن است بگویم که امام از اینها اطلاع نداشتند، امامی بینیم حاج احمد آقا در اینها کارشناس بود. یعنی با اینکه خودش کار نکرده بود، اما وقتی که با متخصص می‌نشست و مسائل را مطرح می‌کرد، آنها می‌گفتند مثل یک آدم کارشناس است. خوب این فرزند همان بشر بود. دیگر فرق نمی‌کند. شما البته حاج آقا مصطفی را ندیده‌اید. او هم یک آقای خمینی کوچک بود. اصلاً این دو تا پسر فوق العاده بودند. اینها به حق فرزندان آن بزرگوار بودند. این طور افراد کم پیدا می‌شوند که این قدر چیز فهم و ملتفت باشند. یک وقت می‌بینید که کسی استعدادش قوی است، حافظه‌اش خوب است، یعنی در مسائل علمی، اما در عرفیات و مسائل خارجی قوی نیست. داریم افراد این طوری، اما اگر کسی پیدا بشود که هم در مسائل علمی، هم در حافظه، هم در مسائل عرفی، حواسش خیلی جمع باشد که نتوانند سرش کلاه بگذارند، این خیلی کم است، یعنی ما در طول تاریخ به ندرت می‌بینیم افرادی را که این چنین باشند. ما تاریخ بزرگان را که مطالعه می‌کنیم، فلاسفه، فقهای بزرگ، شخصیت‌های علمی، عرفیاتشان ضعیف است، چون تمام هوششان را متمرکز بر مسائل علمی می‌کنند. یا در برخورد با مسائل عرفیشان می‌بینیم که ممکن است سرشان کلاه برود. اما اینکه یکی پیدا بشود که هم در مسائل علمی فوق العاده باشد، هم در عرفیات و در مسائل خارجی هم قوی باشد، عرض کردم که جزو نادر است و این مسائل را ما در امام کاملاً می‌بینیم و در دو فرزندشان که من با هر دو بزرگوار رحمه الله علیهما بودم و این را کاملاً می‌دیدم، به حق، اینها فرزندان ایشان هستند. آنها هم همین سنخ بودند، به همین جهت، این انقلاب ما مؤید است از طرف خداوند تبارک و تعالی و با اینکه با خطرات عظیمی مواجه شد، خداوند، آن را از خطرات نجات داد. اما این نجات و مصونیت، مقدار زیادی مرهون هوشیاری و دقت نظر و فطانت امام راحل بود که شیاطین نتوانستند در انقلاب ما رخنه و نفوذی داشته باشند. بعد از امام، حاج احمد آقا یک استوانه دیگر بود. این دو تن سبب شدند که هیچ آدم نابابی نتواند در انقلاب رخنه کند. ممکن است که یک نابایی در تشکیلات وارد می‌شد، اما آنها می‌شناختند و می‌دانستند این ناباب است. در دورانی که شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی با لیبرالها درگیر



**اصلاً او نمی‌توانست با بنی صدر و قطب‌زاده رفیق باشد. دو خط صد در صد مابین هم بودند. اینها با هم اختلاف داشتند. او فقط برای اینکه اینها را نگه دارد که به عصیان علنی نکشند و ضربه به انقلاب نزنند، با آنها مدارا می‌کرد تا اینکه برای مردم خوب معرفی بشوند. والحمدالله همین طور هم شد.**

**جنگ اگر خاطراتی دارید، ذکر کنید.**

ایشان همیشه با جبهه در تماس بود و با تمام فرماندهان و نه فقط با فرماندهان کل، تماس می‌گرفت. نیروهای سپاه در همه جا بودند و اواخر جبهه را از آنها می‌گرفت و لذا در جریان اوضاع جبهه بود و آن جریان‌ها را به امام گزارش می‌داد. او اکتفا نمی‌کرد که مثلاً فرمانده یک کل گزارش کتبی بدهد، چون احتمال می‌داد آن طور که باید گزارش ندهند و این خیلی وقت می‌گیرد و کار بسیار مشکلی است که آدم از نقاط مختلف جبهه، چه در جبهه جنوب و چه در جبهه غرب، از تمام جزئیات، افراد مختلف و سلیقه‌های مختلف، چه ارتشی، چه سپاهی مطلع شود. در همه جا افراد و نیروهایی بودند که مورد اطمینان ایشان بودند و از آنها اطلاعات می‌گرفت و به امام گزارش می‌داد. یعنی با این حساب امام همیشه به واسطه حاج احمد آقا در جبهه حضور کامل داشت.

بعد از ارتحال امام ایشان در تثبیت رهبری نقش والایی داشتند. تحلیل خود را از رویکرد ایشان بیان کنید. در رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ایشان نقش اساسی داشت. این مسئله‌ای است که هیچ کس نمی‌تواند منکر بشود. بعد از فوت امام همه خیال می‌کردند که قدرتها شروع به اختلاف می‌کنند، مشربها مختلف بودند. اما ایشان چند موضوع را از امام نقل کرد که این خودش مؤید این مسئله شد. از جمله این که



را می دیدند، انتقاد نمی کردند؟ حالا فرق نمی کرد چه از قوه قضاییه خلاقی می دیدند، چه از مجلس. در هر حال پیام می دادند. فرق نمی کرد برایشان. از هر جایی، از هر نهادی که می دیدند، یک مسئله ای هست، فوری پیامشان را می دادند. حاج احمد آقا هم تقریباً دنباله روی همان روش امام بود. وقتی می دید در مسائل اقتصادی پارتی بازی می شود یا روابط

دارد حاکم می شود نه ضوابط، ایشان بیان می کرد که رده های بالا خواستار جمع باشد، جلوی چنین افراد فرصت طلب را بگیرند. به اینها مجال ندهند. ما می بینیم هیچ کس در ذهنش نیامد که ایشان دارد نظام را تضعیف می کند و این کار تضعیف دولت است. این تضعیف دولت نبود، تقویت دولت بود، به خصوص دولت آقای هاشمی که همه می دانند از سالهای خیلی قبل که این دو بزرگوار، دوست نزدیک و صمیمی بودند، مسلمانا و منی خواست آقای هاشمی را تضعیف کند. نه خودش را و نه دولتش را، ولی بعضی از مسائل را بیان می کرد. انتقاد ایشان هم صد در صد سازنده بود و در مسیر تقویت انقلاب و نظام و دولت بود. خاطراتی را از رسیدگی ایشان به دیگران و با از ملاطفت و ارتباطات معنوی ایشان با دوستان و یاران و شاگردانشان بیان کنید.

بعد از ارتحال امام دستش بسته بود. من یادم می آید چشم راستم خونریزی کرد. طوری شد که من آن را چشم راست نابینا هستم. پزشکها در اینجا متوجه نشدند و مجبور شدم برای

معالجه به انگلستان بروم. روز دوم بود که من رسیدم لندن. ایشان تلفنی تماس گرفت و خیلی با ناراحتی گفت که، «چرا شما به من نگفتی؟ درست است که دستم خالی است، اما می توانستم برایت قرض بکنم.» فوق العاده ناراحت شده بود، ولی من می دانستم که دستم باز نیست که به ما ارز بدهد که بتوانم چشمم را عمل بکنم. تا ایشان حیات داشتند، بعضی شبهه با بیگان خودشان می آمد اینجها و یک ساعت، دو ساعت می نشست و می رفت. یعنی همیشه هوای رفقای امام و شاگردهای امام را داشت و به هر شکلی که بود اظهار محبت می کرد. خیلی عاطفی بود و اگر ناراحتی کسی را می دید، گریه می کرد، یعنی بکاء بود، به همین جهت چهره خیلی محسوس بود. حالا این گفتنش درست نیست، ولی باور کنید که در رحلت هیچ عزیزی این قدر که برای او گریه کردم، گریه نکردم. چون خاطرات محبتش یادم می آمد و عطفوت و گریه هایی که کرده بود، مثلاً در فوت پدرمان، مثل خود من گریه می کرد. برای فوت مادرمان اینجا شروع کرد به گریه کردن، بعد آمد مجلس ختمی که مادر مدرسه عالی شهید مطهری گرفته

حضرت آیت الله خامنه ای مسافرتی به کره کرده بودند و با رئیس جمهوریشان در یک ماشین روبا می آمدند. مردم همه به استقبال آمده بودند. ملت همه دیدند. حاج احمد آقا می گفت، «به امام گفتیم که واقعا آقای خامنه ای زینده ریاست جمهوری است.» امام فرمودند، «نه، برای رهبری هم زینده است.»

این مسئله را ایشان نقل کردند و این خودش خیلی مسئله بود برای خبرگان و دیگران. این مسائل را کاملاً از امام نقل می کرد و از همه مهم تر مسئله سخنرانیهای بود که می کرد. همان روز اول، شما اگر ملاحظه بکنید، می بینید که در سخنرانی، متواضعانه رهبریت آیت الله خامنه ای را تأیید می کرد و می گفت که ایشان با امام هیچ فرقی نمی کند، ایشان فرزند و شاگرد امام است. مرتب مردم را دعوت می کرد به اطاعت و پیروی از ایشان و این در تقویت رهبریت خیلی نقش اساسی داشت. یکی از عوامل رسمی آرامش و استقرار رهبری آیت الله خامنه ای همراهی حاج احمد آقا بود. در هر موضعی که رهبری را تضعیف می کردند، ایشان پیام می داد، تلگراف می فرستاد. خودش می رفت خیلی از مسائل را در سخنرانیها مطرح می کرد. مسئله فکر می کنم علنی است یعنی این طوری نیست که ما بیائیم مسائل مخفی را بیان بکنیم. همه ملت می دانند. برای همه این مسئله روشن است.

در عین حال انتقادهایی هم نسبت به برخی از مسئولین داشتند.

ایشان، اگر چیز خلاقی را در مسئولی می دید، اهل تعارف نبود و بیان می کرد. این نباید تضعیف نظام یا تضعیف دولت تلقی شود. دولت فرد نیست، مجموعه دولت است. اگر یک فرد، دو فرد، سه فرد، اشتباهاتی دارند و انسان اشتباهات آنها را متذکر بشود و در مقام اصلاح هم باشد، نه در مقام تضعیف، این انتقاد، سازنده است و خود امام هم مرتب این مسئله را در سخنرانیهایشان می فرمودند. حاج احمد آقا هر چیز خلاقی می دید، بیان می کرد، اما انتقادش، انتقاد سازنده بود. مثل انتقاداتی که خود امام می کردند. خود امام مگر خلاقی



**در سخنرانی، متواضعانه رهبریت آیت الله خامنه ای را تأیید می کرد و می گفت که ایشان با امام هیچ فرقی نمی کند، ایشان فرزند و شاگرد امام است. مرتب مردم را دعوت می کرد به اطاعت و پیروی از ایشان و این در تقویت رهبریت خیلی نقش اساسی داشت. یکی از عوامل رسمی آرامش و استقرار رهبری آیت الله خامنه ای همراهی حاج احمد آقا بود.**

بودیم. آمد کنار من نشست، یعنی من هم صاحب عزا هستم، من هم عزادارم، این مادر من هم بود. بعضی از خاطرات قابل فراموش کردن نیستند. آدم بی نظیری بود. در پایان مناسب است بگویم که بعد از فوت حاج احمد آقا خوب است انسان داراییش را ببیند. بهترین جوانبش هم خود وصیتش است که آدم یک ریال توی بانک نداشته باشد. آن چهار ریالی هم که توی صندوق قرض الحسنه است، می گوید از ماهانه های حقوق حوزه قم است. اینها را بدهید به فقرا، کتابهای مراد بدهید به کتابخانه آقای مرعشی.

تاریخ انمه (ع) را که بگذاریم کنار، از بعد از انمه اظهار (ع)، یک مورد کسی را در تاریخ سراغ دارید که همه چی دستش و همه امکانات برایش فراهم باشد و هر کاری بتواند بکند، ولی یک ریال هم برای خودش ذخیره نکند. همان ۷۰۰ میلیون تومانی را که سهم امام بود، همان روز دوم فوت امام در قم به شورای مدیریت تحویل داد که تا سه سال از طرف امام به حوزه علمیه شهریه می دادند. چه کسی چنین کرده است؟ فرزندان امام - به دلیل انتساب به ایشان از خیلی از لائذ دنیا محروم بودند. این واقعا اگر به دنیا گفته بشود، باعث تعجب دنیا است. وضعیت اموال و دارایی امام از همسرشان، دخترهایشان، فرزندانشان و به خصوص حاج احمد آقا باعث تعجب دنیا می شود. به سلامتی و پاکی بیت امام، به خصوص حاج احمد آقا سراغ ندارم. اگر هست بیاورند بگویند که من آگاهم افزوده بشود. این خیلی مسئله است. یعنی دنیا روی این حساب می کند، که واقعا دنیا بداند که وضعیت رهبری جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ما وضعیتش این بوده است.